

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

RAND
CORPORATION

جنگ علیه عدم اشاعه هسته‌ای

جنگ ۱۲ روزه اسرائیل علیه ایران به جای اینکه جلوی اشاعه تسلیحات هسته‌ای را بگیرد، کاری کرد که پیمان عدم اشاعه (NPT) تضعیف شود. ایران ۲ ژوئیه اعلام کرد که در واکنش به این حملات همکاری‌اش را با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تعلیق می‌کند، در عین حال این حملات غیرقانونی که آمریکا هم به آن پیوست، زمینه‌ای را برای جنگ‌های بی‌پایانی ایجاد کرد که رئیس‌جمهور آمریکا مدعی بود می‌خواهد از آنها اجتناب کند. هرچند دورنمای دیپلماسی میان ایران و آمریکا در زمینه هسته‌ای چندان روشن به نظر نمی‌رسد، اما همچنان مسیری در چارچوب همکاری‌های عدم اشاعه منطقه‌ای برای حل و فصل این مسئله وجود دارد. تعلیق همکاری‌های ایران و آژانس در واقع پایانی بر شفافیتی بود که بازرسی‌های آژانس از سال ۱۹۷۴ تاکنون ایجاد کرده‌بود. به دلیل همین شفافیت بود که همگان از میزان و محل نگهداری مواد شکاف‌پذیر ایران خبر داشتند. این مواد بدون اطلاع آژانس نمی‌توانست برای کاربردهای نظامی مورد استفاده قرار گیرد. اما به دلیل حملات آمریکا و اسرائیل این آگاهی دیگر از دست رفته‌است. به نظر می‌رسد اسرائیل که هدفش نه‌فقط برنامه هسته‌ای، بلکه تضعیف یا سرنگونی حکومت ایران بود، خواستار اقدام‌های نظامی بیشتر است. اینکه توانمندی‌های هسته‌ای ایران برخلاف ادعای آمریکا نابود نشده‌است، باعث می‌شود که جلوگیری از اقدامات بیشتر اسرائیل، حتی در صورت تلاش آمریکا، مشکل‌تر شود. این مسئله دقیقاً همان چیزی است که کارشناسان قبلاً در مورد آن هشدار داده‌بودند: تجاوزهای نظامی پایان‌ناپذیری که از حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران ناشی می‌شود. تصمیم ایران برای تعلیق همکاری‌ها با آژانس، سوا از این تصور در ایران که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی سوگیری به نفع اسرائیل و کشورهای غربی دارد، نتیجه این بود که ایران استمرار شفافیت در حوزه هسته‌ای را خلاف منافع خود ارزیابی می‌کرد. ایران با اعلام مکان مواد هسته‌ای نجات‌یافته از حملات به آژانس، ممکن است اطلاعاتی ارائه دهد که حملات مجدد آمریکا و اسرائیل را به ایران تسهیل کند.

یکی از شواهدی که به خوبی می‌تواند راهبرد «جلوگیری از اشاعه از طریق تهاجم» را زیر سوال ببرد، دقیقاً این خواهد بود که ایران تصمیم بگیرد از پیمان NPT خارج شود و تصمیم به ایجاد بازدارندگی هسته‌ای بگیرد. در هر صورت حمله به تمامیت ارضی ایران دقیقاً شریبطی است که «از خداد فوق‌العاده‌ای منافع عالی کشور را به خطر بیاندازد» و این شرط قانونی در ماده ۱۰ پیمان NPT به عنوان دلیل خروج از این پیمان ذکر شده‌است. اما ایران هنوز نه از NPT خارج شده‌است و نه درها را به روی دیپلماسی بسته‌است. ایران در حال حاضر همچنان روی پیشنهاد آمریکا برای از سرگیری مذاکرات فکر می‌کند. سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران گفته‌است که «ایران به تضمین‌هایی نیاز دارد که مجدداً در صورت ناموفق ماندن مذاکرات مورد حمله قرار نگیرد.» جنگ باعث شد که اعتماد لازم برای دیپلماسی دوجانبه از بین برود. به گفته عراقچی، این حمله «خیانت به دیپلماسی» بود. یک توافق هسته‌ای در عین حال نیازمند مصالحه در خصوص مسئله کلیدی غنی‌سازی اورانیوم است. چنین مصالحه‌ای سال ۲۰۱۵ در برجام به دست آمد و ایران پذیرفت که به ازای مرتفع شدن تحریم‌ها به صورت قابل‌راستی از آمیابی فعالیت‌های غنی‌سازی خود، محدودیت کند. مشکل، محدودیتی است که ترامپ برای خودش ایجاد کرده‌است که حاضر نیست هیچ چیزی که تشابهی با برجام داشته‌باشد بپذیرد. او سال ۲۰۱۸ از برجام خارج شد و بحران هسته‌ای با ایران را مجدداً احیا کرد. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا اصرار دارد که ایران نباید اجازه داشته‌باشد به هیچ‌وجه غنی‌سازی اورانیوم داشته‌باشد و اینگونه فرض کرده‌بود که می‌تواند با استفاده از زور و فشار حداکثری ایران را وادار به کنار گذاشتن غنی‌سازی کند اما ایران به صورت پیوسته این خواسته را رد کرده‌است. حالا فرض آمریکا این است که ایران در نتیجه جنگ این خواسته را کنار خواهد گذاشت.

جنگ ۱۲ روزه نتیجه انباشت سیاست‌های فاجعه‌بار فشار حداکثری آمریکا از سال ۲۰۱۸ بود. آمریکا نظام بین‌المللی عدم اشاعه را به خاطر برخی از موفقیت‌ها در سیاست داخلی و تقویت روابط دوجانبه با اسرائیل قربانی کرد. استمرار این مسیر ممکن است به جنگ‌های بی‌پایان در منطقه منجر شود.

دیپلماسی
DIPLOMACY



کسب: Getty Images

سناریوهای حل يك بحران

تجاوز نظامی ۱۲ روزه اسرائیل و ضرورت بازاندیشی راهبرد هسته‌ای ایران

آن برای رهبران و چالش قبولاندن آن به حامیان نظام خواهد بود. پذیرش چنین توافقی به‌رغم تلاش مسئولان برای داوطلبانه، مصلحتی و موقت جلوه دادن آن از طرف حامیان نظام به عنوان تسلیم و عدول از مواضع اصولی نظام در زمینه هسته‌ای تلقی خواهد شد و مشروعیت تصمیم‌گیران ارشد کشور را به چالش خواهد کشید. چنین تصمیمی احتمالاً از سویی برخی از حامیان سنتی نظام به منزله خیانت به خون دانشمندان هسته‌ای، فرماندهان نظامی ارشد نظام، و دیگر شهدای جنگ ۱۲ روزه اخیر با اسرائیل و همچنین اقرار ضمنی بر اشتباه بودن سیاست هسته‌ای ۲۲ ساله اخیر نظام و عبث بودن هزینه‌های هنگفت اقتصادی، سیاسی، و امنیتی متحمل شده در این سال‌ها تعبیر خواهد شد. با وجود هزینه‌های حیثیتی و چالش‌های ذکرشده برای قبولاندن چنین تصمیمی به حامیان ایدئولوژیک نظام، در صورت وجود اجماع گسترده بین نخبگان سیاسی کشور بر سر چنین گزینه‌ای رهبران نظام قادر خواهند بود، همانگونه که مسئولان وقت کشور توانستند تبعات پذیرش قطعه‌نامه آتش‌بس جنگ تحمیلی با عراق را مدیریت کنند، چنین تصمیمی را نیز بدون تبعات سیاسی عمده به اجرا بگذارند.

رضایت دادن به غنی‌سازی محدود و نمادین در ازای رفع عمده تحریم‌ها و تضمین‌های امنیتی در چنین سناریویی ایران مجاز می‌شود برای یک دوره موقت صرفاً از یک مرکز غنی‌سازی پیلوت شامل حدود ۳۰۰ تا ۱۰۰۰ سانتریفیوژ بر خوردار شود و در آن به کارهای تحقیق و توسعه غنی‌سازی بپردازد. چنین توافقی تقریباً تمام محدودیت‌ها و قید و بندهای برجام را بر برنامه هسته‌ای ایران اعمال خواهد کرد؛ با این تفاوت که ظرفیت غنی‌سازی ایران بسیار محدودتر از آنچه که برجام مجاز شمرده بود خواهد بود. هرچند چنین سناریویی عدول از موضع غنی‌سازی صفر آمریکا خواهد بود، از آنجا که چنین توافقی دستاوردی بسیار بزرگتر از برجام برای آمریکا خواهد بود، می‌توان احتمال داد که دولت ترامپ به آن رضایت دهد. با چنین توافقی، ترامپ می‌تواند همچنان ادعا کند که توانسته است دستاورد دیپلماتیکی بسیار بزرگ‌تر از آنچه که رؤسای جمهور پیشین آمریکا در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران به دست آوردند کسب کند. مزیت چنین توافقی برای ایران این است که اولاً به ایران اجازه می‌دهد تا دانش عملی غنی‌سازی اورانیوم خود را حفظ کند و حق غنی‌سازی خود را نیز در چارچوب آن‌پی‌تی محفوظ بدارد. ثانیاً، ایران می‌تواند با رفع تحریم‌های اقتصادی و کاهش تهدیدات امنیتی بر سر برنامه اتمی خود به بازیابی توان اقتصادی خودمخت گمارد. با پایان دوره دوم ریاست‌جمهوری ترامپ و مساعد بودن شرایط سیاسی جدید در آمریکا و فرصت‌های بین‌المللی ایران می‌تواند در صورت تمایل با پایان دادن به تعهدات داوطلبانه خود در چنین توافقی به توسعه بیشتر برنامه هسته‌ای خود در چارچوب آن‌پی‌تی و تحت نظارت آژانس اقدام ورزد. مسلماً چنین توافقی نیز، هرچند نه به اندازه سناریوی اول، با مخالفت شدید بخشی از حامیان ایدئولوژیک نظام روبه‌رو خواهد شد و منتقدان آن را بسیار بدتر از برجام خواهند خواند. لیکن پذیرش غنی‌سازی محدود در ایران حکومت ایران را قادر خواهد ساخت تا خود را از اتهام تسلیم شدن مبری سازد و ادعا کند که توانسته است حق غنی‌سازی اورانیوم را در ایران همچنان تثبیت کند.

کامل پرورنده هسته‌ای ایران نیز می‌شد استنباط کرد، از همان آغاز روشن بود که هدف آمریکا و قدرت‌های اروپایی از انعقاد برجام اعمال محدودیت‌های دائمی بر برنامه هسته‌ای ایران می‌باشد و به هیچ روی به عادی‌سازی کامل پرورنده هسته‌ای ایران و رها شدن برنامه هسته‌ای ایران از قید و بندهای فرایادمانی برجام رضایت نخواهند داد.

با به قدرت رسیدن مجدد ترامپ و روشن شدن مواضع جدید آن پیرامون برنامه هسته‌ای ایران دیگر ظرفیت غنی‌سازی اورانیم، سطح غنی‌سازی، و مقدار ذخایر اورانیم غنی‌شده در ایران موضوع مذاکره نیست بلکه خواسته اصلی آمریکا اکنون بر پیچیده شدن کامل زیرساخت‌های چرخه سوخت هسته‌ای در ایران و غنی‌سازی صفر می‌باشد و صراحتاً اعلام کرده است که این هدف خود را با از طریق دیپلماسی و یا از طریق نظامی، همانطور که در جنگ ۱۲ روزه اخیر با همراهی اسرائیل به آن مبادرت نمود، محقق خواهد ساخت. آنچه مایه تأسف است این است که مواضع سه قدرت عمده اروپایی نیز در سال‌های اخیر به بهانه گسترش فعالیت‌های هسته‌ای ایران، مخصوصاً افزایش ذخایر اورانیم غنی‌شده ۶۰ درصد در ایران، در کنار همکاری‌های تسلیحاتی ایران با روسیه رادیکالتر شده و به مواضع غنی‌سازی دولت ترامپ نزدیکتر شده است؛ به گونه‌ای که برخی از این کشورها از تجاوز نظامی اخیر اسرائیل و آمریکا به ایران حمایت کردند.

با توجه به واقعیت‌های بین‌المللی کنونی، اکنون پرسش اساسی این است که جمهوری اسلامی چه راهبردی را باید برای تحقق منافع ملی خود در حوزه هسته‌ای در پیش گیرد؟ با توجه به حوادث اخیر و واقعیات بین‌المللی موجود می‌توان چهار سناریوی عمده را برای مواجهه ایران با موضوع هسته‌ای خود و چالش‌های امنیتی مرتبط با آن در نظر گرفت، که دو سناریوی نخست در حالت توافق و دو سناریوی دیگر در حالت عدم توافق قابل تصور می‌باشند:

با توجه به آسیب جدی به مراکز غنی‌سازی زیرزمینی ایران و انهدام تأسیسات روزمینی هسته‌ای و تخریب تعدادی از زیرساخت‌های نظامی و غیرنظامی دیگر احتمالاً ایران به یک دوره زمانی دو تا سه‌ساله نیاز خواهد داشت تا هم توان اقتصادی خود را بازیابی کند و هم زیرساخت‌های نظامی و غیرنظامی تخریب‌شده خود را بازسازی کند و هم مواد و تجهیزات لازم را برای بازسازی تأسیسات هسته‌ای خود فراهم کند. پذیرش چنین توافقی این امکان را برای ایران فراهم خواهد ساخت تا ضمن رفع تحریم‌های اقتصادی مهم باقیمانده دوره ریاست‌جمهوری ترامپ را بدون درگیری نظامی بیشتر با آمریکا و احتمالاً اسرائیل سپری کند و با انتقال قدرت در آمریکا و مناسب بودن شرایط بین‌المللی مراکز غنی‌سازی و دیگر تأسیسات هسته‌ای خود را به تدریج و به صورت قانونی تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مکان‌های حفاظت‌شده‌تر احیا کند. چنین گزینه‌ای، در عین تفاوت‌هایی، به تجربه تعلیق غنی‌سازی ایران در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ بیشتر شباهت خواهد داشت که به صورت داوطلبانه، غیرالزام‌آور و موقت انجام شد، با وجود منطقی نسبتاً محکم و توجیهات فوق‌مهمترین نقطه ضعف این گزینه هزینه‌های حیثیتی و مشروعیتی

نگاه پژوهشگر

ابوالقاسم بینات

محقق روابط بین‌الملل و پژوهشگر سابق امنیت هسته‌ای دانشگاه هاروارد

حمله تجاوزکارانه و غافلگیرانه اخیر رژیم صهیونیستی به زیرساخت‌های هسته‌ای، نظامی و غیرنظامی ایران و حذف تعدادی از فرماندهان ارشد نظامی و دانشمندان هسته‌ای کشور توسط این رژیم و متعاقباً حمله مستقیم آمریکا به مراکز هسته‌ای کشور در پشتیبانی از تهاجم نظامی اسرائیل سیاستگذاران امنیت ملی و سیاست خارجی کشور را با موقعیت تصمیم‌گیری خطیری مواجه ساخته است. این موقعیت ضرورت بازاندیشی راهبردهای کلان امنیت ملی و برنامه هسته‌ای کشور را بیش از پیش آشکار کرده است. هدف‌نهایی سیاست هسته‌ای ایران از بدو شروع مناقشه بین‌المللی بر سر برنامه هسته‌ای آن در سال ۲۰۰۳ تحقق حقوق کامل هسته‌ای کشور، از جمله توسعه و به رسمیت شناخته شدن چرخه کامل و بدون محدودیت سوخت هسته‌ای در ایران و عادی‌سازی پرورنده هسته‌ای ایران در مجامع بین‌المللی بوده است. هرچند در مقاطعی با اتخاذ نرمش‌های تاکتیکی تحقق کامل برخی از اهداف هسته‌ای کشور به تأخیر افتاده و فعالیت‌های هسته‌ای ایران برای دوره‌های مشخصی محدود گردیده است، سیاستگذاران ارشد کشور هیچ‌گاه این اهداف غایی را از نظر دور نداشته و از فرصت‌های بین‌المللی برای تحقق بیشتر حقوق هسته‌ای ایران و توسعه بیشتر فناوری چرخه سوخت هسته‌ای در کشور بهره گرفته‌اند.

هرچند پیگیری این اهداف هزینه‌های هنگفت اقتصادی ناشی از تحریم‌های اقتصادی یکجانبه و فراسرزمینی آمریکا و متحدان آن و تحریم‌های چندجانبه شورای امنیت سازمان ملل و همچنین تهدیدات نظامی و امنیتی اسرائیل و آمریکا را علیه کشور در برداشته است، اما تصمیم‌گیران ارشد کشور منافع گوناگون بر خور داری از چرخه کامل سوخت هسته‌ای و تحقق حقوق کامل هسته‌ای کشور را فراتر از چنین هزینه‌هایی ندانسته‌اند. می‌توان ادعا داشت که نخبگان سیاسی کشور غالباً بر حول این موضوع اتفاق نظر دارند که بر خور داری از فناوری چرخه کامل سوخت هسته‌ای گذشته از احقاق حقوق هسته‌ای کشور، اعتبار و جایگاه ممتاز بین‌المللی برای کشور به ارمغان آورد، باعث خودکفایی و عدم وابستگی در زمینه تامین سوخت هسته‌ای نیروگاه‌های برق هسته‌ای و راکتورهای تحقیقاتی فعلی و آتی کشور گردیده و همچنین موجب تقویت قدرت بازدارندگی کشور و افزایش ظرفیت‌های چانه‌زنی آن در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شود. هرچند با انعقاد برجام در سال ۲۰۱۵، که چشم‌انداز عادی شدن پرورنده هسته‌ای ایران را در صورت حصول شرایطی بعد از یک دوره انتقالی ۱۵ ساله ترسیم می‌کرد، ایران ظاهراً به نقطه تعادلی بین اهداف غایی ملی خود در زمینه توسعه فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای و عادی‌سازی پرورنده هسته‌ای خود از یک سو و محدودیت‌های بین‌المللی از سوی دیگر دست می‌یافت، خروج آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸ بسیار زودتر از آنچه پیش‌بینی می‌شد این رویا را به سرایی مبدل ساخت. البته، همانطور که از وجود سازوکارها و گریزگاه‌های مختلف حقوقی در متن برجام برای شانه خالی کردن طرف‌های غربی از عادی‌سازی